

بررسی ماجرای سان دیدن حضرت سلیمان(ع) از اسبان در قرآن کریم*

دکتر محمد حسین برومند

(استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

حامد دژآباد

(دانشجوی دکتری علوم قرآن)

چکیده: در تفسیر آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره ص، احتمالات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که بیشتر ناشی از اختلاف در مرجع ضمائر در دو جمله «توارت بالحجاب» و «ردوها» است. برای کشف مرجع ضمائر، هر یک از مفسران به دلایلی استناد کرده‌اند که در این جهت چهار احتمال قابل تصور است. در این جستار با توجه به روایات و ذکر واژه «عشی» در آیه، مرجع ضمیر در جمله اول، شمس و در جمله دوم، صافنات تعیین شده است و روایت وارده و نیز ذکر صفت «اواب» درباره سلیمان(ع) با در نظر گرفتن مقام انبیا، تنها حکایت از وقوع ترک اولی از ناحیه سلیمان می‌کند.

کلید واژه‌ها: سلیمان، صافنات، مسح، عشی

* تاریخ دریافت ۸۷/۱۱/۱۲. تاریخ تصویب ۸۸/۷/۱۱

** در قرآن گذاردن اسبان از نظر سلیمان هم آمده است (ویراستار).

طرح مسئله

درباره ماجرای سان دیدن حضرت سلیمان (ع) از اسبان که در سوره «ص» به آن اشاره شده است، مفسران از دیرباز تاکنون تفاسیر متفاوتی بیان کرده‌اند که بعضاً مخالف موازنی عقل و نقل بوده، زیرا مقام عصمت^۱ از گناه انبیا را مورد توجه قرار نداده‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾* اذ عرض علیه بالعشى الصافات الجیاد* فقال انى احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتى سوارت بالحجاب* ردها علی فطفق مسحاً بالسوق والاعناق^۲ (ص: ۳۰۰-۳۰۳)، «ما سلیمان را به داود بخشیدیم. چه نیکو بنده‌ای بود حقاً که بسیار توبه کننده بود. به یاد آر زمانی که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند. گفت: من دوستی اسبان را بر ذکر پروردگرم ترجیح دادم تا آنکه خورشید غروب کرد. آنها را نزد من بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید».

بعضی از مفسران در شرح ماجرا گفته‌اند: «سلیمان مشغول دیدن اسبان شد تا اینکه خورشید غروب کرد و نماز عصر از او فوت شد و شدیداً غمگین گشت و از خداوند خواست تا خورشید را برای او بازگرداند تا نماز عصر را در وقتش بخواند. خورشید برگشت و سلیمان نماز گزارد. سپس اسبان را طلبید و با شمشیر به گردن و پای اسبان زد و همه آنها را کشت» (قمی ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۳۴).

البته عده دیگری از مفسران، همین ماجرا را با اندک اختلافی به گونه دیگر معنا کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

به نظر می‌رسد مشکل و مسئله اصلی در اختلاف نظر بین مفسران، اختلاف در مرجع ضمائر در دو جمله «توارت» و «ردها» است و اختلاف‌های دیگر به تبع آن ایجاد شده است. اعتقاد نویسنده این است که ضمیر در جمله اول به «شمس» و در

۱. تحقیق بیشتر درباره عصمت انبیا و اختلاف درجات آنها مجال دیگری می‌طلبد (نک. سید مرتضی ۱۳۷۷: ۲۶؛ علامه حلی ۱۴۱۹: ۴۷۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۱۰).

۲. صافات جمع صافته به اسب‌هایی گفته می‌شود که بر روی سه دست و پا ایستاده، یک دست را کمی بلند کرده و تنها نوک جلوی سم را بر زمین می‌گذارند که این حالت کنایه از چابکی و آمادگی اسبان است (طوسی [بی‌تا]: ج ۸، ۵۵۹؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۰). جیاد جمع جواد به معنای اسب‌های تندرو است. همان‌طور که مفسران اشاره کرده‌اند، واژه «خیر» در آیات مورد بحث به معنای «خیل» است و عرب، خیل را خیر می‌گوید، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «الخیر معقود بنواصی الخیل الی یوم القیامه» (همو).

جمله دوم به «صافنات» برمی‌گردد و غفلت از وظیفه واجب و کشتن اسبان که به سلیمان(ع) نسبت داده شده، بی اساس و غیرقابل قبول است.

احتمالات چهارگانه و دیدگاه‌ها

برای کشف مرجع ضمائر در دو جمله «توارت بالحجاب» و «ردوها» چهار احتمال، مطرح و قابل تصور است که قبول هر یک از آنها، تفسر و دیدگاهی خاص را از آیات مربوط ارائه می‌دهد.

الف) احتمال و دیدگاه اول: ضمیر در جمله «توارت» به شمس و در جمله «ردوها» به صافنات برمی‌گردد.

قائلین به این دیدگاه معتقدند که به دلالت واژه «عشی» که در آیه قبل آمده است، ضمیر در جمله «توارت» به شمس برمی‌گردد و معنای جمله «احببت حب الخیر عن ذکر ربی» نیز این است که من دوستی اسبان را بر نماز عصر ترجیح دادم؛ یعنی «احببت عن» به معنی «آثرت علی» خواهد بود. در معنای مسح هم گفته‌اند: «ان المسح هاهنا القطع و المعنی انه اقبل یضرب سوقها و اعناقها لانها کانت سبب، فوت صلاته» (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۱؛ طوسی [بی تا]: ج ۸، ۵۶۱؛ رازی ۱۴۰۸: ج ۱۶، ۲۷۵؛ قمی مشهدی ۱۳۶۶: ج ۱۱، ۲۳۲).

در مجموع، آنچه این گروه از مفسران با توجه به انتخاب مرجع ضمائر به آن معتقدند این است که: «سلیمان عصر گاهان غرق تماشای اسب‌ها شد تا اینکه خورشید غروب کرد و در حجاب پنهان شد و نماز عصرش را فراموش کرد. سلیمان به خداوند عرض کرد: من دوستی اسبان را بر نماز عصر ترجیح دادم تا اینکه خورشید غروب کرد. سلیمان که از فوت نماز، سخت ناراحت شده بود به زبردستان خود فرمان داد تا اسب‌ها را حاضر کنند، سپس با شمشیر، ساق و گردن اسب‌ها را زد و همه را کشت؛ چرا که آنها سبب شده بودند که سلیمان نماز عصرش را فراموش کند» (همان).

عده‌ای نیز در توجیه این کار (کشتن اسبان) گفته‌اند که آن اسب‌ها عزیزترین مال او بود، آنها را کشت تا گوشتشان را بر مساکین تصدق نماید چرا که «لن تنالوا البرحتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران: ۹۲) (همان).

نقد دیدگاه: اشکالهای متعددی به این دیدگاه وارد است که عبارتند از:

۱. غفلت از وظیفه واجب (فریضه عصر) چگونه با تعبیر «نعم العبد» سازگار است؟

«چگونه ممکن است خداوند در آغاز، این پیامبر را مورد مدح قرار دهد و او را با دو تعبیر «نعم العبد» و «اواب» توصیف کند، سپس بلافاصله کار زشتی به او نسبت دهد که او مشغول سان دیدن از اسبان شد و از نماز عصر غافل شد» (سید مرتضی ۱۳۷۷: ۱۶۰). بعد از این ماجرا نیز در چند آیه بعد، خداوند متعال سلیمان را با تعبیر و آن له عندنا لزلزلی و حسن مآب (ص: ۴۰) می‌ستاید که همه این تعبیرها حاکی از آن است که گناهی از سلیمان سر نزده است و مقام وی اجل از آن است که وظیفه واجب خود را فراموش کند.

۲. معنا کردن «مسح» به قطع و کشتن خلاف ظاهر آیه و ناسازگار با سیاق آیات مربوط است. «اگر معنای «مسح سوق و اعناق» قطع و کشتن باشد پس باید در آیه ﴿و امسحوا برؤسکم و ارجلکم﴾ (مانده: ۶) نیز به همین معنا باشد، در صورتی که هیچ عاقلی چنین چیزی نمی‌گوید. اما اگر همراه واژه «مسح» واژه «سیف» نیز به کار رود مثلاً گفته شود: «مسح راسه بالسیف»، در این صورت می‌توان معنای قطع و ضرب را فهمید. اما اگر لفظ «سیف» (یا قرینه دیگر) یاد نشود، از معنای «مسح» قطع و عقر فهمیده نمی‌شود» (فخررازی ۱۴۲۰: ج ۹، ۳۹۱).

۳. براساس روایات و به اجماع مفسران، سلیمان این اسب‌ها را برای جهاد با دشمنان آماده می‌کرد. چگونه ممکن است که با کشتن آنها، عملاً زمینه شکست خود و اطرافیان را فراهم سازد و با این کار به دشمنانش یاری رساند؟

۴. اسبان چه گناهی دارند که باید کشته شوند؟ اگر گناهی باشد متوجه سلیمان(ع) است که غرق تماشای اسب‌ها شده بود. علاوه بر این، این عمل، ظلم و معصیتی دیگر است که یقیناً چنین عملی از ساحت انبیای عظام به دور است.

ب) احتمال و دیدگاه دوم: ضمیر در هر دو جمله «توارت بالحجاب» و «ردوها» به «شمس» باز می‌گردد. قائلین به این دیدگاه بر این باورند که به دلالت کلمه «عشی» که در آیه قبل آمده است، مرجع ضمیر در هر دو جمله فوق، واژه «شمس» است (که مذکور نیست) و «احببت عن» به معنای «آثرت علی» و مراد از «ذکر ربی» نماز عصر است. این دسته همچنین معتقدند که مراد از جمله ﴿فطفّق مسحاً بالسوق و الاعناق﴾ برنامه و ضویبی است که در آیین سلیمان(ع) وجود داشته است.

مطابق چنین دیدگاهی و با توجه به انتخاب مرجع ضمائر، این گروه از مفسران بر این باورند که: «سلیمان عصرگاهان غرق تماشای اسبان شد تا اینکه خورشید غروب کرد و در حجاب پنهان شد و نماز عصرش فوت شد. سلیمان صدا زد ای فرشتگان، خورشید را برای من بازگردانید. این تقاضای سلیمان انجام گرفت و خورشید بار دیگر به افق بازگشت. سلیمان شروع کرد به پاها و گردن خود دست کشیدن و به اصحاب خود نیز دستور داد که چنین کنند (و این در حقیقت برنامه وضوی آنها بوده) آن‌گاه او و اصحابش نماز گزار شدند. همین که نمازشان تمام شد، خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شدند» (فیض کاشانی ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۹۸؛ شبر ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۲۹؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۰۳؛ حویزی ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۵۴).

نقد دیدگاه

۱. اشکال اولی که به دیدگاه قبل وارد شد، به این دیدگاه نیز وارد است.
۲. چگونه می‌توان به پیامبری از پیامبران الهی که متصل به وحی و معصوم از گناه است، نسبت فراموشی و غفلت از وظیفه واجب را داد نسبتی که حتی شایسته یک انسان عادی نیز نیست. علامه طباطبایی که از موافقان این دیدگاه می‌باشد، قبل از بیان این دیدگاه و پس از بیان ماجرای حضرت داوود(ع) می‌نویسد: «عقل و نقل حکم می‌کنند که انبیا به عصمت خدایی، معصوم از گناه هستند، چه گناه بزرگ و چه کوچک» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۷، ۱۹۵). اما عجیب است که بعد از این سخن، به سلیمان(ع) نسبت غفلت از وظیفه واجب داده می‌شود، نسبتی که خود علامه در چند صفحه قبل، آن را به حکم عقل و نقل مردود می‌داند.
۳. جز با دلیل معتبر نمی‌توان پذیرفت که سلیمان و اصحابش که پیروان شریعت موسی(ع) بودند، برنامه عبادی مشابهی همچون ما مسلمانان دانسته‌اند، این که مثلاً آنها هم نمازهای مختلفی همچون ماداشته‌اند، اول و آخر وقت هر نماز برای آنها هم وجود داشته است و قبل از هر نماز باید وضو نیز می‌گرفته‌اند. در حالی که جمله «فطفق مسحا بالسوق و الاعناق» به معنای «دست کشیدن به پاها و گردن به عنوان وضو» فقط در یک روایت بدون سند با تعبیر «روی عن الصادق(ع) ذکر شده است (حویزی ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۵۴). شیخ طوسی و طبرسی در تفسیر این جمله، هیچ اشاره‌ای به این روایت و

معنا نکرده‌اند (نک. طوسی [بی تا]: ج ۸، ۵۶۱؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۷). عجیب است که علامه طباطبایی با آن که اساساً به قبول خبر واحد (در غیر احکام فقهی) معتقد نیست، این روایت و معنا را پذیرفته است. حال آنکه در تفسیرش به سند برخی از روایات با آنکه متعدداند خرده می‌گیرد (نک. طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۷۸). پس چگونه است که در اینجا با وجود یک روایت بدون سند چنین دیدگاهی ابراز می‌دارد. (نک. همان، ج ۱۷، ۲۷۰).

۴. اگر غروب خورشید و فوت شدن نماز عصر سلیمان (ع) در اثر فراموشی صحیح باشد. در این حالت سزاوار برای سلمان نبی (ع) حال تضرع، بکاء و اظهار توبه به درگاه الهی است، نه اینکه با لحنی آمرانه، آن هم بعد از خطا و غفلت، فرشتگان را مخاطب قرار دهد و بگوید: ﴿ردوها علی﴾، «یعنی خورشید را برای من بازگردانید». چنین جمله‌ای را با این لحن آن هم بعد از خطا و غفلت از وظیفه واجب، حتی نمی‌توان به یک انسان عادی نسبت داد تا چه رسد به پیامبری معصوم از پیامبران الهی (نک. فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۹، ۳۹۱).

۵. بعد از خطا و ترک واجبی که سلیمان (ع) مرتکب شد، چگونه او مستحق کرامت «رد شمس» شد؟ اگر «رد شمس» اتفاق افتاده بود، باید بین مردم آن زمان و نسل‌های بعدی از شهرت زیادی برخوردار می‌شد، چرا که دواعی نقل چنین معجزه و حادثه عظیمی بسیار زیاد است.

علامه طباطبایی درباره این آیات می‌نویسد: «بعد از ثبوت اعجاز برای انبیا، مساله «رد شمس» هیچ اشکالی ندارد «رد شمس» برای غیر سلیمان (ع) همچون یوشع (ع) و حضرت علی (ع) نیز به نقل‌های معتبر وارد شده است» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۷۰).

در پاسخ باید گفت ثبوت اعجاز برای انبیا به این معنا نیست که بتوان هر امر خارق‌العاده‌ای را به آنها نسبت داد. به عبارت دیگر موضوع بحث، وقوع اعجاز است نه امکان آن. در امکان آن که جای بحث نیست همه می‌پذیرند که انبیا دارای معجزات گوناگونی بوده‌اند و به اذن الله کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داده‌اند، مانند امر خارق‌العاده «سیر سریع روی زمین» که به سلیمان نبی (ع) نسبت داده شده است. (نک. سبا ۱۲). اما مسئله این است که آیا مطابق آیات مورد بحث، برای سلیمان (ع)، آن هم بعد از فوت نماز عصر در اثر غفلت، «رد شمس» وقوع یافت یا خیر؟ بنابراین وقوع «رد

شمس» برای حضرت علی(ع) سبب نمی‌شود که ما وقوع آن را برای سلمان قائل شویم.

احتمال و دیدگاه سوم: ضمیر در هر دو جمله «توارت بالحجاب» و «ردوها» به صافنات برمی‌گردد. طبق این احتمال، معنای آیات مربوط این است: «سلیمان(ع) عصرگاهان از اسبان چابک و تیزرو که برای جهاد آماده شده بود، سان می‌دید (مرکب‌های تندرو در آن زمان یکی از وسائل مهم یک ارتش نیرومند بود) سلیمان(ع) برای اینکه تصور نشود که علاقه او به این اسبان پرقدرت جنبه دنیا پرستی دارد گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم و علاقه من به اسبان به امر و فرمان پروردگارم است. سلیمان(ع) همچنان به این اسبان چابک نگاه می‌کرد تا اینکه از دیدگانش پنهان شدند (حتی توارت بالحجاب). صحنه رژه اسبان چابک برای سلیمان(ع) آن قدر جالب و زیبا بود که به سربازان خود دستور داد: بار دیگر اسب‌ها را باز گردانید (ردوها علی). اسب‌ها را بازگردانیدند و سلیمان(ع) شخصاً آنها را از روی محبت مورد نوازش قرار داد و چنان‌که در این حال معمول است به گردن و پای اسبان دست نوازش کشید (فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق). مطابق این دیدگاه، هیچ خطا و غفلتی از سلیمان(ع) سر نزده است» (سیدمرتضی ۱۳۷۷: ۱۶۰؛ فخررازی ۱۴۲۰ ج ۹، ۳۹۰؛ مکارم ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۲۷۸).

نقد دیدگاه

۱. ضمیر در «توارت» به خورشید برمی‌گردد نه «صافنات»، به دلیل واژه «عشی» که در آیه قبل ذکر شده است. اگر مقصود تواری خورشید نبود، ذکر واژه «عشی» بدون غرض می‌شد (نک. طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۰۳؛ طبرسی ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۳۶).
۲. دومین نقدی که به این دیدگاه وارد است، نادیده گرفتن روایات مربوط است که قدر مشترک همگی حکایت از این موضوع دارند که ترک اولی و خطایی از سلیمان(ع) سرزده است. البته چنان‌که گفتیم این خطا می‌تواند غفلت از وظیفه واجب (فریضة عصر) باشد.
۳. سیاق آیات و نیز ذکر واژه «اواب» به عنوان صفتی از اوصاف حضرت سلیمان(ع) از بین تمام صفات پسندیده او، موید مدعای ماست و چنان‌که در دیدگاه

آخر (دیدگاه مختار ما) خواهد آمد، واژه «اواب» و موارد استعمال آن در قرآن کریم و نیز سیاق آیات مربوطه، حکایت از وقوع خطایی از ناحیه سلیمان(ع) دارد.

احتمال و دیدگاه چهارم: ضمیر در جمله «تورات بالحجاب» به صافنات و در جمله «ردوها» به شمس باز می‌گردد. چنین احتمالی از سوی هیچ یک از مفسران و محققان ارائه نشده است، چون اساساً معنایی غیر قابل قبول از آیه ارائه می‌دهد. این احتمال چنین است: «سلیمان عصرگاهان مشغول تماشای اسبان شد تا این‌که اسبان از دیدگاه او پنهان شدند. سلیمان(ع) سپس به فرشتگان خطاب کرد که خورشید را باز گردانید...» همان‌طور که دیدیم هیچ تناسبی بین پنهان شدن اسبان با خطاب سلیمان(ع) به فرشتگان وجود ندارد.

دیدگاه برگزیده

چنان‌که از بررسی احتمالات و دیدگاه‌های چهارگانه روشن شد، به هر یک از آنها اشکالات مهمی وارد است که به خاطر تعارض با مقام شامخ انبای معصوم(ع) یا به خاطر عدم توجه به روایات ائمه هدی(ع) (و دلایل دیگری که ذکر شد) نمی‌توان آنها را پذیرفت.

مطابق این دیدگاه، مرجع ضمائر گرچه مشابه دیدگاه اول است (یعنی ضمیر در «تورات» به «شمس» و در «ردوها» به صافنات برمی‌گردد)، اما تقریری متفاوت با آن دارد به این صورت که سلیمان در وقت «عشی» (آخر النهار) مشغول سان دیدن از اسپانی شد که برای جهاد با دشمن آماده می‌کرد، اما از عمل مستحبی که عصرگاهان انجام می‌داد غافل شد و نتوانست آن را به جای آورد (این عمل مستحبی می‌تواند ورد یا نماز نافله‌ای باشد که عصر به جای می‌آورد) سلیمان به خاطر شدت عبودیت و بندگی که داشت (نعم العبد) از باب اعتراف و توبیخ نفسش عرض کرد: من حب اسبان را بر یاد پروردگارم برگزیدم تا اینکه خورشید غروب کرد و وقت آن عمل سپری شد. سلیمان که به خاطر غروب خورشید و تاریکی نتوانسته بود از تمام اسبان سان ببیند، به

۱ خلیل بن احمد در کتاب العین (ج ۲، ۱۸۸)، ابن منظور در لسان العرب (ج ۱۵، ۶۰)، طریحی در مجمع البحرین (ج ۱، ۲۹۳) با استناد به قاموس فیروزآبادی و مفسران دیگر، واژه «عشی» را به آخر روز معنا کرده‌اند.

سربازان خود دستور داد تا باز دیگر اسبان را بازگردانند.^۱ سپس از روی محبت، چنان که در این حال معمول است به گردن و پای اسبان دست نوازش کشید (قاعدتاً این دستور سلیمان و سان دیدن دوباره، در زمان دیگری بوده است).

در مورد این دیدگاه ممکن است سؤالات متعددی برای خواننده ایجاد شود:

۱. چرا ضمیر در «توارت» به «شمس» و در «ردوها» به صافنات برمی‌گردد؟
۲. وقوع خطا از ناحیه سلیمان چگونه قابل اثبات است و دلیل اینکه این خطا، غفلت از وظیفه واجب (نماز عصر) نیست، چیست؟

دلایل و مستندات

به دو دلیل عمده، ضمیر در «توارت» به «شمس» برمی‌گردد. اولین دلیل، روایات متعددی است که قدر مشترک همگی این است که خورشید غروب کرد (نک. حویزی ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۵۴). دومین دلیل، ذکر واژه «عشی» در آیه قبل است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «اگر مقصود توارت شمس نبود، ذکر واژه «عشی» در آن آیه، بدون غرض می‌شد» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۰۳). فخر رازی در نقد این نظر می‌نویسد: «واژه صافنات در آیه قبل مذکور است، اما واژه شمس مذکور نیست، بلکه از واژه عشی استفاده می‌شود، برگشت ضمیر به واژه مذکور از بازگشت آن به واژه مقدر، اولی است. (فخر رازی ۱۴۲۰، ج ۹، ۳۹۰).

در پاسخ به اشکال فخر رازی باید گفت که این مطلب در صورتی صحیح است که دلیل معتبری برای انتخاب مرجع ضمیر وجود نداشته باشد، اما وقتی دلیل یا دلایل معتبری موجود است که مرجع ضمیر، واژه مقدر است دیگر جایی برای ترجیح واژه مذکور بر مقدر وجود ندارد. به عبارت دیگر، کلام فخر رازی در صورتی صحیح است که دلیل معتبری مبنی بر این که مرجع ضمیر، واژه مذکور است یا مقدر وجود نداشته باشد. در اینجا نوبت به ترجیحی می‌رسد که فخر رازی ذکر کرده، یعنی بازگشت ضمیر به واژه مذکور از بازگشت آن به واژه مقدر، اولی است.

۲. این احتمال نیز وجود دارد که تکرار سان دیدن به خاطر علاقه و محبت سلیمان به اسبان بوده باشد، هم چنان که در کتب یهود، محبت سلیمان به اسبان ذکر شده است (نک. عاملی ۱۳۶۰: ج ۷، ۳۲۴).

مفسر دیگری در نقد این دیدگاه می‌گوید: «ضمیر در «توارت» به «شمس» بر نمی‌گردد، چون قبلاً ذکر نشده است» (صادقی ۱۳۶۵: ج ۲۵، ۲۴۳). این اشکال نیز صحیح نیست، چون همانطور که قبلاً گفته شد با دلالت بر واژه عشی معلوم می‌شود که آنچه غروب کرده، خورشید بوده است.

طبرسی می‌نویسد: و لم یجرلها ذکر لانه شی قد عرف کقولہ سبحانہ «انا انزلناه» یعنی القرآن و لم یجرله ذکر و قوله «کل من علیها فان» یعنی الارض (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۳۹). به این موضوع که چرا ضمیر در جمله «ردوها» به صافات برمی‌گردد، بعد از پاسخ به سوال دوم خواهیم پرداخت.

در پاسخ به سؤال دوم که چگونه وقوع خطا از ناحیه سلیمان اثبات می‌شود، باید گفت به دو دلیل عمده، وقوع خطا از ناحیه وی اثبات می‌شود.

اولین دلیل، وجود روایاتی در این باره است که قدر متیقن همگی حکایت از وقوع خطا می‌کند. ^۱ شیخ طوسی و طبرسی در این باره می‌نویسند: «قيل ان هذه الخيل كانت شغلته عن صلوة العصر حتى فات وقتها عن علي (ع) و في رواية اصحابنا انه فاته اول الوقت» (طوسی [بی‌تا]، ۵۶۰: ج ۸، ۷۴۰).

گرچه از بعضی روایات مربوط برمی‌آید که آنچه از سلیمان فوت شد نماز عصر بود، اما با توجه به انتهای این روایت و در نظر گرفتن مقام عصمت از گناه انبیا، همچنین متفاوت بودن شریعتی که سلیمان از آن پیروی می‌کرد با شریعت

۱. بعضی از محققان و مفسران به دلیل خبر واحد یا مرسله بودن روایات مربوط، به کلی آنها را کنار گذاشته و آیات را بدون در نظر گرفتن روایات تفسیر می‌کنند (نک. سید مرتضی: ۱۶۰، مکارم ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۲۷۷). علامه طباطبایی می‌نویسد: «روایات تفسیری اگر واحد باشند حجیت ندارند، مگر آنکه با مضمون آیات موافق باشند که در این صورت به قدر موافقتشان با مضامین آیات حجیت دارند» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۱۲). علامه با همین مبنا بعضی از روایاتی را که از لحاظ سندی ضعیف هستند، پذیرفته است (همان ج ۹، ۹۸). آیت الله معرفت نیز می‌نویسد: «ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می‌شود. نه سند آن. بنابراین حدیق ماثور از پیامبر اکرم (ص) یا یکی از امامان معصوم (ع) یا فردی از دانشمندان صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی گواه صدق آن است. از این رو خبر هر چند از نظر سند مرسل باشد، اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد پذیرفتنی است» (معرفت ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵). در دیدگاه مورد نظر ما، قدر متیقن و مشترک روایات (که حکایت از وقوع ترک اولی از ناحیه سلیمان دارد) با توجه به مقام انبیا و مؤیدی از آیات (لفظ اواب و موارد استعمال آن) در نظر گرفته شده است.

محمدی(ص)^۱، ظاهراً منظور از نماز عصر، عبادت و نماز مستحبی بوده است که سلیمان در وقت عصر آن را به جای می‌آورد. ذکر «صلوة عصر» در این روایات با توجه به متفاوت بودن کیفیت عبادات در دو شریعت، سبب نمی‌شود که ما از این واژه، نماز عصر واجب امروزه را برداشت کنیم. اگر فرض کنیم که ذکر (صلوة عصر) در این روایت معنایی جز نماز عصر واجب ندارد، باز هم نمی‌توان آن را پذیرفت. چون با روایت دیگری که مافات را اول وقت نماز می‌داند، تعارض پیدا می‌کند و به قرینه «مقام عصمت الهی انبیا» که از غفلت و فراموشی وظیفه واجب خود منزّه‌اند و نیز با توجه به تعبیر «نعم العبد» که در آیه قبل در مورد سلیمان ذکر شده است، روایت دوم ترجیح پیدا می‌کند. غفلت از وظیفه واجب به خاطر حب اسبان چگونه با تعبیر «نعم العبد» سازگار است؟ (نک. سید مرتضی ۱۳۷: ۱۶۰، کاشانی ۱۳۳۶: ج ۸، ۵۰). بنابراین منظور از «صلوة» در این گونه روایات، نماز نافله یا اصولاً ورد و ذکر مستحبی بوده است که سلیمان همچون پدرش داوود(ع) در وقت عصر (عشی) انجام می‌داده است، چنان که در همین سوره و قبل از بیان ماجرای سلیمان آمده است: ﴿انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق﴾ «ما کوه‌ها را مسخر داوود ساختیم که عصرگاهان و صبح‌گاهان با او تسبیح می‌گفتند» (ص: ۱۸).

دومین دلیل بر وقوع خطا، ذکر واژه و صفت «آواب» درباره سلیمان(ع) است. انتخاب این تعبیر درباره وی از بین همه تعبیرات و اوصاف پسندیده او با توجه به موارد استعمال آن در قرآن کریم، حکایت از وقوع خطا دارد. قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۲۵ می‌فرماید: ﴿فانه کان للا وابین غفورا﴾.

این آیه به خوبی مدعای ما را اثبات می‌کند. طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد: «الآواب التواب المتعبد الراجع عن ذنبه عن مجاهد و روی ذلک عن ابی عبدالله(ع)» (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۶۳۲).

شیخ طوسی نیز می‌نویسد: «معنی الاوابین التوابین و هم الذین یتوبون مره بعد مره» (طوسی [بی‌تا]: ج ۶، ۴۸۶). مفسران دیگر نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند. (نک. رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۲۱۲).

۲ با توجه به آیه ﴿ولکل امه جعلنا منسکاً هم ناسکوه﴾ (حج: ۶۷) (نک. طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۴۰۶).

دلیل دیگر آیه‌ای است که چند آیه قبل از ماجرای حضرت سلیمان(ع) درباره حضرت داود(ع) ذکر شده است: ﴿... و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب﴾ (ص: ۱۷). همه مفسران بیان کرده‌اند که در این جا خطایی از ناحیه داوود(ع) سرزد. او پس از هشدار الهی، استغفار کرد و خداوند هم او را آمرزید. چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿... فاستغفر ربه...﴾ فغفرنا له ذلک ﴿ (ص: ۲۴-۲۵). البته مفسران در این که این خطا چه بوده است با هم اختلاف نظر دارند. اما آنچه که مناسب مقام عصمت و هماهنگی با ظاهر آیات مربوطه است، عجله در قضاوت بوده است که در این رابطه ترک اولی از او سر زد؛ ضمن این که روایات نیز مؤید این مسئله است (طوسی [بی‌تا]: ج ۸، ۵۵۳؛ طبرسی ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۳۰؛ بحرانی ۱۴۱۵: ج ۴، ۶۴۹).

شش آیه بعد از این ماجرا جریان سلیمان و سان دیدن او از اسبان مطرح و در ابتدای ماجرا، دوباره واژه «اواب» تکرار می‌شود.^۱ ذکر این واژه با توجه به معنای لغوی، موارد استعمال آن در قرآن کریم و سیاق، مدعای ما را ثابت می‌کند.

از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که ضمیر در جمله «ردوها» به صافنات برمی‌گردد، نه شمس. وقتی ثابت شد آن چه از سلیمان فوت شد، نافله یا عمل مستحبی بوده است، چگونه می‌توان گفت معجزه «رد شمس» به خاطر عمل مستحب انجام گرفته است؟ علاوه بر این چنان که قبلاً نیز گفته شد، در صورت وقوع چنین معجزه و عمل خارق‌العاده‌ای، دوای نقل آن طبعاً باید زیاد باشد، در صورتی که چنین نیست. لذا اکثر مفسران مرجع ضمیر را صافنات می‌داند (نک. رازی ۱۴۰۸: ج ۱۶، ۲۷۵؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۰). شیخ طوسی نیز فقط همین وجه را (الصافنات) ذکر کرده است (طوسی [بی‌تا]: ج ۸، ۵۶۱).

با توجه به آنچه گفته شد و نیز با در نظر گرفتن معنای لغوی «مسح»، معلوم می‌شود منظور از جمله ﴿فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق﴾ که بعد از «ردوها» آمده است، چیزی جز «دست کشیدن به گردن و پای اسبان» نیست و این که بعضی مفسران در معنای مسح گفته‌اند: «ان المسح هاهنا القطع» (نک. طبرسی ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۰)، غیر قابل قبول است که نقد آن آمد.

۱. ابن منظور می‌نویسد: «اواب: کثیر الرجوع الی الله عزوجل من ذنبه» (ابن منظو ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۱۹). طریحی نیز می‌نویسد: «الآواب بالشدید. التائب» (طریحی [بی‌تا]: ج ۲، ۸)

بنابراین، سلیمان پس از غروب خورشید و تاریک شدن هوا، به سربازان خود دستور داد اسبان را بازگردانند تا سان دیدن از آنها را که به خاطر تاریکی ناتمام مانده بود، به اتمام برساند (طبعاً این دستور و سان دیدن مجدد، در زمان دیگری بوده است). سپس سلیمان(ع) چنان که در این حال معمول است، به پا و گردن اسبان از روی محبت، دست نوازش کشید. طبری به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «ان معناه فجعل یمسح اعراف خيله و عراقیها بیده حباً لها» (همان). طبری نیز بعد از نقل این معنا از ابن عباس می‌نویسد: «و هذا القول الذی ذکرناه عن ابن عباس اشبه بتاویل الایه» (طبری ۱۴۱۲: ج ۲۳، ۱۰۰).

در پایان لازم است به نکته‌ای درباره جمله «انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی»^۱ اشاره کنیم مفسران این جمله را دو گونه معنا کرده‌اند. غالب آنها می‌گویند احببت در اصل به «علی» متعدی می‌شود و در جمله مورد بحث، احببت به معنی «آثرت» و «عن» به معنای «علی» است. (نک. رازی ۱۴۰۸: ج ۱۶، ۲۷۵؛ قمی مشهدی ۱۳۶۶: ج ۱۱، ۲۳۱؛ کاشانی ۱۴۲۳: ج ۶، ۲۷)، در نتیجه معنای جمله این است: من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم (ذکر یا نافله) برگزیدم.

عده دیگری از مفسران گفته‌اند احببت به معنی «آثرت» نیست، بلکه همان معنای ظاهری خود را خواهد داشت. اما در معنای «عن ذکر ربی» گفته‌اند: «عن ذکر ربی بمعنی ان هذه المحبة الشديدة انما حصلت عن ذکر الله و امره لا عن شهوة و الهوی و هذا الوجه اظهر الوجوه» (فخررازی ۱۴۲۰: ج ۹، ۳۹۰). سید مرتضی نیز می‌نویسد: «ظاهر این است که علاقه او به اسبان به فرمان پروردگار بوده است، زیرا خداوند ما را نیز دستور به نگهداری و پرورش اسب و آماده ساختن آن برای جنگ با دشمنان داده است،^۲ چه مانعی دارد که پیامبر خدا نیز چنان باشد» (سید مرتضی ۱۳۷۷: ۱۶۰). طبری نیز همین وجه را به نقل از ابومسلم ذکر کرده است (طبری ۱۴۰۶: ج ۸، ۷۴۰).

۱. از نظر طبری، تأویل و تفسیر به یک معناست: «و اما معنی التاویل فی کلام العرب فانه تفسیر» (طبری ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۸۴).

۲. همان طور که همه مفسران اشاره کرده‌اند مراد از خیر، خیل است، چنان که در پاورقی اول بدان اشاره شد.

۳. اشاره به آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» (انفال: ۶۰).

به نظر نویسنده هر دو معنا در آیه جمع است، یعنی سلیمان با ذکر این جمله از یک سو می‌گوید من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم و از سوی دیگر بیان می‌کند که دوست داشتن اسبان نیز به خاطر خدا بوده و از روی هوای نفس انجام نگرفته است. مؤید این نظر، قرار گرفتن حرف «عن» به جای حرف «علی» است (با آن که احببت در اصل با «علی» متعدی می‌شود). این تغییر بی حکمت و بدون دلیل نیست و متضمن نکته‌ای خاص است که بدان اشاره شد.^۱

نتیجه‌گیری

۱. به دلیل روایات و ذکر واژه «عشی» در آیه، ضمیر در جمله «توارت بالحجاب» به شمس و در جمله «ردوها» به صافنات برمی‌گردد.
۲. قدر متیقن روایات وارده و ذکر صفت «اواب» درباره سلیمان (ع) با توجه به مقام عصمت از گناه انبیا تنها حکایت از وقوع ترک اولی از ناحیه سلیمان (ع) دارد.

منابع و مأخذ

- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسة البعثه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹)، قم، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵)، نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سید مرتضی، تنزیه الانبیاء (۱۳۷۷)، ترجمه امیرسلمانی رحیمی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۴)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر.

۱. اگر فعلی با حروف من اصلی خود متعدی نشود، قرینه‌ای است که نشان می‌دهد آن فعل متضمن معنای فعل دیگری نیز هست، مثلاً در آیه ﴿عیناً یشرّب بها عباده﴾ (انسان: ۶) یشرّب با «باء» متعدی شده است، در حالی که این فعل با «من» متعدی می‌شود، زیرا در اینجا متضمن معنای «یروی = سیراب می‌شود» است (سیوطی ۱۴۱۴ ج ۲، ۷۶۸).

- شبر، عبدالله (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر قرآن، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۷) جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.
- _____ (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن [ابن تال]، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسر عاملی، تهران، انتشارات صدوق.
- فیض کاشانی (۱۴۱۵)، محسن الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۶)، کنز الدقائق، تهران، مؤسسه الطبع و النشر وزارت ارشاد.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی علمی.
- _____ (۱۴۲۳)، زبده التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.